



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ خرداد ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: اجماع منقول - بررسی حجیت اجماع مدرکی - قول اول: عدم حجیت مطلقا مصادف با: ۱۷ ذی القعدة ۱۴۴۵

بررسی دلیل اول - بررسی دلیل دوم

جلسه: ۱۱۳

سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره حجیت اجماع مدرکی و محتمل المدرکیه بود. اقوال پنج گانه درباره اجماع مدرکی را ذکر کردیم؛ قائلین به عدم حجیت مطلقا به چند دلیل تمسک کرده اند، ما سه دلیل بر عدم حجیت اجماع مدرکی مطلقا را بیان کردیم. باید بررسی کنیم که آیا این ادله می تواند عدم حجیت اجماع مدرکی را ثابت کند یا خیر.

بررسی دلیل اول

دلیل اول این بود که اجماع مدرکی ملازم با انکشاف قول معصوم نیست به بیان دیگر ملاک حجیت اجماع کشف از رأی معصوم است و ما باید به نحو قطعی رأی معصوم را از اجماع کشف کنیم اما در اجماع مدرکی رأی معصوم را به نحو قطعی نمی توانیم کشف کنیم زیرا وقتی مستند مجمعی معلوم باشد، حاکی از این است که مجمعی به استناد این ادله نظر داده اند و به همین جهت نظراتشان یکسان شده است. لذا نمی تواند کاشف از رأی معصوم باشد اما اجماع تبعدی هیچ وجهی جز موافقت معصوم برایش نمی توان تصویر کرد، بنابر هریک از آن مبانی، زیرا فرض این است که هیچ دلیل و مستندی برایش وجود ندارد. لذا اجماع مدرکی حجت نیست چون کشف از رأی معصوم نمی کند. به نظر می رسد این دلیل محل تأمل است چون:

اینکه به طور کلی بگوییم اجماع تبعدی به نحو قطعی کاشف از رأی معصوم است یا به تعبیر دیگر ملازم با کشف رأی معصوم است، اما اجماع مدرکی ملازم با عدم کشف رأی معصوم است این خودش جای تأمل دارد.

در اجماع مدرکی درست است که اجماع کنندگان و اتفاق کنندگان به دلایل معلوم و معین استناد کردند، اما اینکه بگوییم چون اینچنین است پس نمی توانیم رأی معصوم را کشف کنیم این قابل قبول نیست. ملاک حجیت اجماع کشف رأی معصوم است حال به هر طریقی، یا حسی یا حدسی حاصل شود اجماع حجت خواهد بود. اما سوال این است که آیا امکان کشف رأی معصوم در اجماع مدرکی نیست؟ ما فعلا میخواهیم نفی لزوم عدم انکشاف را؛ چرا می گویند که اجماع مدرکی ملازم با عدم انکشاف رأی معصوم است؟ چون حتی در اجماع مدرکی هم این احتمال وجود دارد که رأی معصوم کشف شود. این ادله با اینکه معلوم هستند و ما می دانیم مستند مجمعی همین ادله است اما این مانع کاشفیت نخواهد بود. همانطور که در اجماع تبعدی به نحو قطعی نمی توانیم بگوییم کشف رأی معصوم می شود، بالاخره آنجا نیز با یک شرایطی این کاشفیت وجود دارد. مثلا بنا بر اجماع لطفی که اساسش بر قاعده لطف استوار است همه مجمعی ولو با دلایل معلوم به نظر واحد رسیدند، اینجا قاعده لطف اقتضا می کند که اگر نظر معصوم

غیر از این بود به نوعی این را بیان می کرد و همه علما را از این خطا باز می داشت. لذا اینجا ما نمی توانیم بگوییم چون دلیل و مدرک معلوم است پس اجماع نمی تواند کاشف از رأی معصوم باشد، حداقل طبق این مبنا رأی معصوم قابل کشف است. البته بر طبق برخی مبانی همانطور که خواهیم گفت چه بسا نتوانیم رأی معصوم را به نحو قطعی کشف کنیم. این یک بحثی است که بعدا به آن می پردازیم، زیرا بعضی معتقدند که اجماع مدرکی علی جمیع المبانی حجت و کاشف از رأی معصوم است. حال ما به آن وسعت هم اگر نپذیریم، طبق بعضی از مبانی اجماع مدرکی می تواند کاشف از رأی معصوم باشد. به همین جهت ما گفتیم راه صحیح آن است که اجماع مدرکی را بنابر مبانی مختلف بررسی کنیم. اینکه همینطور دلیل بیاوریم که مطلقا حجت نیست یا مطلقا حجت است بدون ملاحظه مبانی این از اساس محل اشکال است. به هر حال دلیل اول به نظر می رسد قابل قبول نیست.

بررسی دلیل دوم

دلیل دوم این بود که اجماع مدرکی در واقع بر پایه فهم و برداشت مجمعین از ادله استوار است. یعنی برداشت و فهم مجمعین این ادله موجب شده است که یک فتوایی بدهند، حال برداشت و فهم همه یکی بوده. پس در واقع اجماع مدرکی بر فهم مجمعین از ادله استوار است، در حالی که فهم آنها برای ما حجت نیست، فهم دیگران برای ما اعتبار ندارد، ما نیز باید خودمان به ادله مراجعه کنیم و هرچه از این ادله استظهار کردیم برای ما حجت است و اگر موافق فهم دیگران هم باشد حجت خواهد بود اما نه به اعتبار اجماع بلکه به اعتبار فهم خودمان، پس آنچه که معتبر است فهم ما از دلیل است، فهم دیگران از دلیل اعتبار ندارد.

حال ببینیم آیا این دلیل می تواند عدم حجیت را مطلقا ثابت کند؟

فی الجمله این ادعا درست است که ادله فتوا اگر معلوم باشد قهرا فتوا مستند به این ادله است و این به نوعی به فهم کسانی که به ادله استناد کرده اند مربوط می شود و فهم آنان از این ادله در قالب رأی و فتوا و نظرشان انعکاس پیدا کرده. اینکه فهم آنها برای ما حجت نیست، این هم حرف درستی است. اما آیا علی رغم این دو مطلب نفس اتفاق آنها هیچ اعتباری برای ما ندارد؟ آنها از ادله یک فهمی داشتند، ما نیز از ادله یک فهمی پیدا کردیم، این فهم تارتا مطابق با فهم مجمعین است و اخری مطابق نیست، اما سر این اتفاق و اینکه همگان به فهم واحد رسیدند چیست؟ آیا این موجب نمی شود ما در فهم خودمان تردید کنیم؟ آیا این موجب نمی شود بگوییم علاوه بر فهم یکسان همگان کانه پای یک مسئله دیگری در میان است، حداقل بنابر بعضی از مبانی. بله، ما اجماع مدرکی را باید در یک ظرف و شرایط خاصی نگاه کنیم؛ همانطور که قبلا گفتیم گاهی اوقات دو یا سه فقیه در یک دوره ای به استناد بعضی از ادله فتوایی داده اند و بعدی ها نیز به استناد همان ادله و نظر همین راه را رفتند تا زمانی که کسی برخلاف آنها فتوا داده، مثل مسئله ماء البئر که معروف است. این درست است اما مثلا اجماع قدما و اتفاق نظر علمای نزدیک به عصر معصوم (ولو ادله آنها معلوم باشد) این نمی تواند کاشف از رأی معصوم باشد؟ آیا آنجا باید بگوییم آن اتفاق فقط معلول فهم آنهاست یا نه آنها ممکن است به یک قرائنی اتکا و اعتماد کردند که آن قرائن به دست ما نرسیده، این ادله بوده ولی علاوه بر اینها یک مستمسکی داشتند که همه یکسان فتوا دادند. لذا ما نمی توانیم بگوییم چون دلیل مجمعین معلوم است پس این قطعا کاشف نیست، ما می خواهیم بگوییم می تواند کاشف باشد، این بستگی به شرایط دارد باید ببینیم این شرایط فراهم است یا خیر.

سوال:

استاد: چرا نوبت به اجماع نمی رسد؟ ... ما الان مواجه هستیم با اتفاق نظر علما در گذشته، یعنی اجماع قدمایی داریم، همه یک نظر را دادند، لکن دلیل فتوای آنها نیز معلوم است، سوال می کنم، آیا این اتفاق نظر فی نفسه با قطع نظر از آن ادله مثل آیه و روایات اعتبار و ارزش دارد یا خیر؟ آنهایی که می گویند ارزش ندارد می گویند چون اتفاق نظر مستند به این دلائل معلوم کاشف از رأی معصوم نیست، آنهایی که می گویند معتبر است میگویند نه، اتفاق نظر هر چند بر پایه ادله معلوم باشد، اما باز هم می تواند کاشف از رأی معصوم باشد. سوال این است که شما به چه دلیل می گویند اگر اتفاق نظر بین علما در یک دوره ای حاصل شد که قریب به عصر معصومین است، ولو دلیل هم معلوم باشد، این کاشف از رأی معصوم نیست؟ ... اصلا به خاطر همان دلیل هم باشد ... مگر ما نمی گوییم اجماع یعنی الاتفاق الکاشف من رأی المعصوم، اینجا بودن دلیل چه مزاحمتی برای کشف رأی معصوم دارد؟ من الان می بینم ده الی پانزده نفر از علمای قدیم مثل شیخ صدوق، کلینی، طوسی، مفید، سلار، ابن حمزه، یعنی همه آنها که آثارشان در دسترس ما هست، اینها همه یک فتوا دادند، همه نیز به یک دلیل تمسک کردند، ادله ایشان نیز معلوم است، به آیه و روایت تمسک کردند، سوال این است که آیا همین مجمعین که اتفاق دارند، مثلا همه فتوا دادند به استحباب نکاح، دلائل آنها نیز معلوم است هم آیه قرآن و هم روایت، آیا این مجموعه می تواند کاشف از رأی معصوم باشد یا خیر؟ ما فقط می گوییم اتفاق کاشف از رأی معصوم باشد، حال چنانچه این اتفاق کنارش چند دلیل دیگر هم وجود داشته باشد، آیا محذوری دارد در اینکه این رأی معصوم را برای ما کشف کند؟ چه مشکل و محذوری هست؟ مگر شما بالاتر از کشف رأی معصوم چیز دیگری می خواستید؟ این دارد برای شما آن را کشف می کند.

سوال:

استاد: مسئله این است که شما در ذهنتان رفته است که اجماع مدرکی حجت نیست...

سوال:

استاد: اصلا آن ادله نیز سرچایش، آیه و روایت، حتی دلیل عقل هم باشد، این ادله معلوم هم هست، اما اتفاق هم حاصل شده است. سوال من این است که اتفاق مستند به دلائل معلوم چرا نتواند کاشف از رأی معصوم باشد؟

سوال:

استاد: این اتفاق ولو مستند به این دلائل معلوم، این چرا قابلیت کشف رأی معصوم نداشته باشد ... بحث دیروز در تقریر دلیل آنها بیان شد که بالاخره مستند به این ادله است و این فهم اوست و ممکن است کس دیگری طور دیگری بفهمد، بله اما ادعای ما این است که این اتفاق مستند به این ادله صلاحیت کاشفیت دارد، صرف استناد به چند دلیل مانع کاشفیت نیست.

سوال:

استاد: چرا نتواند. نه به نظر مجتهد دیگر نیست. چرا من این فتوا را دادم، می گویم اولاً آیه ثانیاً روایت و ثالثاً اجماع؛ ... اینکه اجماع اگر نباشد این مطلب ثابت نمی شود؟ می گوییم چرا، اجماع هم نبود این ثابت بود، اما می خواهیم ببینیم اجماع هم هست یا خیر؟ اصلا چه اشکالی دارد ... اگر آیه داریم؛ تکثیر دلیل برای استحکام و اتقان فتوا خیلی مؤثر است ... یک سوال از شما می کنم؟ کسی می گوید این آیه دلالت بر این مطلب می کند، دیگر نرود دنبال روایت، این ثابت شده است، چه فرقی می کند؟ ... شما ادعا را تکرار می کنید؛ در بحث ولایت پدر بر مجنون نه دلیل را ذکر کرده اند، خب ما بگوییم ما دو دلیل را آوردیم، بقیه را چکار داریم،

این نگاه درستی نیست. ما با وجود آیه و روایت چرا دنبال عقل می رویم؟ تازه گاهی یک دلیل عقلی داریم با سه یا چهار تقریر آن دلیل سوم است. می گوئیم بر فرض هم شک کنیم اصلا این اقتضا را دارد، یعنی آن را محکم کاری می کنیم، چه اشکالی دارد؟ ... اگر شما منظورتان این است که اجماع در طول روایت اعتبار دارد، آن می شود دلیل سوم، ما الان دلیل دوم را بررسی می کنیم. بحث فهم مجتهد است، می گوئیم این اتفاق نظر با فهم مجتهدین از این ادله به دست آمده است. اصلا شما فرض کنید آن ادله هیچ کدام به نظر من دلالت ندارد اصلا اما آیا این اتفاق فی نفسه می تواند کاشف از رأی معصوم باشد یا خیر؟ ... بالاتر از این را من می گوئیم، اینکه اجماع نمی خواهد، این می شود قول پنجم که می گوئید اجماع مدرکی نهایتا موید است، شهرت فتوایی یا اینکه حجت نیست، اما همه ملاحظه شهرت را می کنند و وقتی یک جایی بر خلاف شهرت با ادله مواجه می شوند نظر مشهور را در مقام استدلال نمی پذیرند ولی وقتی می خواهند فتوا بدهند احتیاط می کنند، حتی احتیاط واجب می کنند. ما الان بحثمان آن نیست، ما الان داریم فقط یک بحث علمی صرف می کنیم. ... شما این ادله را کنار بگذارید، می خواهم ببینم در جایی که اتفاق وجود دارد بر یک فتوا و نظری و همه نیز دلیلشان معلوم است، آیا این اتفاق با این شرایطی که گفتیم نمی تواند کاشف از رأی معصوم باشد؟ بنابر مبنای قاعده لطف که قطعاً کاشف است.

سوال:

استاد: دو بحث است یک وقت می گوئیم این رأی غلط است، یک وقت می گوئیم بنابر بعضی از مبانی قطعاً این کاشف است... لذا این آقا به مبنا گره نزده، قائل به عدم حجیت مطلقاً وارد مبنا نشده است، اتفاقاً اشکال همین است، این آقا می گوید به این دلیل اصلا معتبر نیست، ما می گوئیم این غلط است زیرا روی مبنای لطف حتی اگر مدرک هم معلوم باشد می تواند کاشف از رأی معصوم باشد. لذا از اول گفتیم راه درست برای بررسی حجیت اجماع مدرکی این است که فارغ از این امور علی جمیع المبانی مسئله را بررسی کنیم، بهترین نقض بر حرف شما همین است. در جایی که اجماع وجود دارد همه ادله نیز معلوم است، اگر کسی اجماع لطفی را بپذیرد نمی تواند کاشف از رأی معصوم باشد؟ در اجماع لطفی اتفاق علمای یک عصر کافی است. علمای یک عصر همه یک نظر دارند ولو نظرشان مستند به یک دلیل معلوم باشد.

سوال:

استاد: در اجماع لطفی ... خیر، می گوئیم آنجایی که دلیل معلوم است قاعده لطف می گوید اصلا معنا ندارد همه علمای یک عصر به خطا بروند. باید یک جایی امام خلاف این را القاء کند و الا این با لطف سازگار نیست.

«والحمد لله رب العالمین»